

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«مسألة يسقط الردّ و الأرض معاً بأمور أحدها: العلم بالعيب قبل العقد بلا خلافٍ و لا إشكال»

موارد سقوط ارش و رد

مرحوم شیخ(ره) فرموده‌اند: مواردی که در باب خيار عيب ردّ و ارش هر دو ساقط می‌شود عبارتند از:

مورد اول: علم مشتری به عيب

مورد اول در جایی است که مشتری علم به عيب داشته باشد، یعنی کسی که جنس یا ثمن معيب را تحویل گرفته، اگر علم به عيب داشته باشد، این علم به عيب قبل از عقد، موجب سقوط ردّ و ارش هست.

ایشان فرموده: در این مسئله خلافي وجود ندارد و دو دليل بر آن استدلال شده است.

دليل اول این است که مورد و موضوع ادله‌ای که مثبت برای خيار هست، در مورد جهل است، اما در موردی که علم وجود دارد، ادله نسبت به مورد علم ساکت است، و لذا چون آن ادله نسبت به مورد علم دلالتی ندارد، در مورد علم به اصالة اللزوم رجوع می‌کنیم.

دليل دوم این است که به مفهوم صحیحی زرايه استدلال شده که باید این روایت را در تطبيق بخوانیم و مفهومش را هم بیان کنیم.

بعد مرحوم شیخ(ره) فرموده: «و فيه نظر و إشكال»، که وجه نظر شیخ را هم باید بیان می‌کنیم.

پس علاوه بر إجماع دو دليل داریم بر اینکه علم به عيب سبب سقوط ردّ و ارش هست، حال در این فرض که علم به چنین عیبی دارد، که این عيب سبب برای خيار واقع نمی‌شود، اگر خيار عيب را شرط کند، شیخ(ره) فرموده: این شرط فاسد و مفسد برای عقد هم هست و علت فسادش هم این است که مخالف با شرع است.

وقتی در شرع ثابت کردیم که با وجود علم به عيب، خيار عيب وجود ندارد، شرط خيار عيب در صورت علم به عيب، یک شرط فاسد و مفسد برای عقد است، مگر اینکه مرادش مطلق خيار باشد، یعنی قبل از عقد علم دارد به اینکه این جنس معيوب است،

بعد مطلق خیار را شرط کند، که این دیگر به خیار شرط منصرف می‌شود و اشکالی هم ندارد.

مورد دوم: در صورت تبرّی بایع از عیوب

مورد دوم از مواردی که ارش و ردّ با هم ساقط می‌شود، در جایی است که بایع تبرّی از عیوب کند، یعنی بایع به مشتری بگوید: اگر مبیع دارای عیبی باشد، ذمه‌ی من از این عیوب بری باشد.

شیخ(ره) فرموده: در اینجا ادعای اجماع شده است، لکن قبل از اجماع دو دلیل هم وجود دارد؛

دلیل اول این است که همان طور که در اول خیار عیب بیان شد، اثبات خیار عیب از راه اطلاق عقد است، چون اطلاق عقد اقتضای سلامت از عیب را دارد، حال اگر بایع تبرّی بجوید، این عقد دیگر چنین اقتضایی را ندارد.

دلیل دوم هم صحیح‌ه‌ی زراره است، مورد خیار عیب را در جایی می‌آورد که بایع تبرّی از عیب نجسته باشد، اما اگر بایع تبرّی از عیب پیدا کرده باشد، در اینجا دیگر خیار عیب وجود ندارد.

عدم فرق بین تبرّی تفصیلی و اجمالی

شیخ(ره) فرموده: بنا بر این دلیلهایی که بیان کردیم، این دلیلهای اطلاق دارد و فرقی نمی‌کند که تبرّی تفصیلاً باشد و یا اجمالاً، گاهی به تفصیل عیوب محتمله را بیان می‌کند و می‌گوید: اگر فلان عیب و فلان عیب وجود داشته باشد، تبرّی می‌کنم که ذمه‌ی من مشغول نباشد، اما گاهی اجمالاً بیان کرده و می‌گوید: از هر عیبی که احتمال دارد در این مبیع باشد تبرّی می‌جویم، که فرقی بین تبرّی تفصیلی و اجمالی وجود ندارد.

اما فرموده: در اینجا ابن ادریس(ره) در کتاب سرائر از بعضی از فقهای امامیه حکایت کرده است که تبرّی اجمالی کافی نیست، اگر بایع بخواهد تبرّی پیدا کند، تبرّی باید تبرّی تفصیلی باشد و اقوال دیگری هم در این زمینه هست که مرحوم شیخ(ره) بیان کرده‌اند.

عدم فرق بین تبرّی از عیوب ظاهره و باطنه

همچنین فرقی بین تبرّی از عیوب ظاهره و باطنه هم وجود ندارد، چون عرض کردیم که این ادله که می‌گوید: تبرّی از امور مسقط برای ردّ است، اطلاق دارد و از آن استفاده می‌کنیم که در صورتی که بایع تبرّی پیدا کرد، مقتضی برای خیار وجود ندارد، نه نسبت به عیوب ظاهره و نه عیوب باطنه و نه غیر ذلک.

عدم فرق بین تبرّی از عیوب موجوده و متجدده

فرع دیگر در اینجا این است که آیا تبرّی فقط نسبت به عیوب موجود در حال عقد صحیح است و یا نسبت به عیوب متجدد و حادث بعد از عقد را هم سبب برای خیار است شامل می‌شود؟

قبلاً خواندیم که اگر عیبی بعد از عقد و قبل از قبض به وجود بیاید، شیخ(ره) فرموده‌اند: همان طور که عیب موجود در حال عقد

سبب برای خیار است، این عیب جدید هم سبب مستقل برای خیار است، همچنین اگر بعد از قبض و در زمان خیار عیبی به وجود آمد، بایع ضامن این عیب هم هست و سببیت مستقل برای خیار دارد، حال بحث در این است که آیا تبری فقط نسبت به آن عیوب است یا عیوب متجدد را هم شامل می‌شود؟

شیخ(ره) فرموده: فرقی بین این دو قسم از عیوب نیست، منتهی دلیلی که برای تبری از عیوب در حال عقد است، با دلیلی که برای تبری از عیوب متجدده وجود دارد، با هم فرق می‌کند.

دلیل صحة تبری از عیوب موجوده در حال عقد، همان صحیحهای زاره است که گفتیم: صحیح زاره خیار عیب را در موردی بیان می‌کند، که بایع نسبت به آن عیب موجود در حال عقد تبری پیدا نکرده است، اما دلیل تبری از عیوب متجدده بعد از عقد، دلیل «المؤمنون عند شروطهم» هست، که می‌گوید: چنین شرطی صحیح است.

اشکال و جواب علامه(ره) به تمسک به دلیل شروط در این مسئله

مرحوم علامه(ره) در تذکره بعد از اینکه آمده نسبت به تبری از عیوب مجده به عموم «المؤمنون عند شروطهم» استدلال کرده، یک اشکال و جوابی را بیان کرده و فرموده: اگر کسی اشکال کند که عیوب متجدد بعد از عقد، هنوز موجود نشده است، و لذا تبری از آن عیوب، از مصادیق برائت مما لم یجب می‌شود، همان طور که إسقاط ما لم یجب و إسقاط ما لم یتحقق باطل است، برائت ما لم یجب هم باطل است و بین إسقاط ما لم یجب و برائت ما لم یجب فرقی نیست.

مرحوم علامه(ره) فرموده: اگر کسی این اشکال را به ما بکند، در جواب می‌گوییم: آنچه که سبب برای خیار است، خود عقد است، که الآن موجود است، بنابراین مقتضی و سبب برای خیار عقد است، که الآن هم موجود است.

نقد و بررسی کلام علامه(ره)

مرحوم شیخ(ره) به این جواب مرحوم علامه(ره) اشکال کرده‌اند، یک اشکالشان این است که در جواب، برخلاف فرض جواب داده‌اید، به دلیل اینکه این خیاری که از عیوب متجدده به وجود می‌آید، سببش همان عیوب متجدده است، و لذا عقد سببیت برای این خیار ندارد.

بعد یک اشکال نقضی هم بر مرحوم علامه(ره) وارد کرده‌اند که در خیار رؤیت، در اسقاط آن بعد از عقد و قبل از رؤیت فتوا داده‌اید که جایز نیست، پس در اینجا هم باید إسقاط و برائت از خیار نسبت به آن عیوب متجدد، قبل از آنکه آن عیوب به وجود بیاید جایز نباشد.

بعد مرحوم شیخ(ره) فرموده: به نظر ما فرقی بین برائت از خیاری که سببش عیوب است و بین برائت از خیاری که سببش رؤیت است نیست، لذا اگر در خیار رؤیت گفتیم: برائت قبل از رؤیت جایز نیست، در این عیوب هم، با اینکه غرر در این خیار عیوب متجدده اعظم از خیار رؤیت است، باید جایز نباشد، که با این بیان اشکال به مرحوم علامه(ره) را تمام کرده‌اند.

تطبیق عبارت

«مسألة يسقط الردّ و الأرض معاً بأمور»، ردّ و ارش با هم به اموری ساقط می‌شود، «أحدها: العلم بالعيوب قبل العقد بلا خلافٍ و لا

إشكال»، یکی از آن عیوب علم به عیب قبل از عقد است، که اگر مشتری قبل از عقد علم به عیب دارد، بلاخلاف و لا إشکال همه گفته‌اند: این علم به عیب سبب سقوط ردّ و ارش می‌گردد، یعنی در حقیقت علم به عیب سبب برای سقوط خیار است، بلکه برای اینکه اصلاً از اول خیار به وجود نیامده است، لذا دیگر ردّ و ارش هر دو ساقط می‌شود.

مرحوم شیخ(ره) دو دلیل بر این مطلب اقامه کرده و فرموده: «لأنّ الخيار إنّما ثبت مع الجهل»، به دلیل اینکه خیار در صورت جهل است، یعنی وقتی که ادله‌ی خیار عیب را بررسی می‌کنیم، مورد ادله‌ی خیار عیب صورت جهل است، اما در صورتی که علم باشد، دیگر دلالت ندارد، و لذا در صورت علم باید سراغ اصالة اللزوم برویم.

(سؤال و پاسخ استاد): در صورت علم، درست است که اقدام بر ضرر هست، البته قاعده اقدام را در جایی می‌آوریم که کسی خودش ضامن باشد، که اگر اقدام بر ضرری کرد، قاعده‌ی اقدام می‌گوید: در اینجا دیگر لاضرر شاملش نمی‌شود، یعنی قاعده اقدام موجب می‌شود که در جایی که خود انسان اقدام می‌کند، قاعده‌ی لاضرر جریان پیدا نکند، اما در اینجا برای خیار عیب، اگر از راه قاعده لاضرر وارد شویم، این را می‌توانیم در مقابلش بیاوریم و حرف خوبی هم هست.

«و قد يستدلّ بمفهوم صحيحة زارة المتقدمة»، گاهی هم به مفهوم صحیح زاره استدلال می‌شود که در روایت زاره آمده بود که «أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى شَيْئاً وَ بِهِ عَيْبٌ أَوْ عَوَارٌ»، هر مردی که چیزی را بخرد و در آن عیبی یا عوار، که یک عیب مخصوصی است باشد، «و لَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُ»، و از آن عیب برائت پیدا نکند، «و لَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُ»، برای آن شخص هم بیان نشود، «فَأَحْدَثَ فِيهِ بَعْدَ مَا قَبَضَهُ شَيْئاً»، بعد از آنکه قبض کرد، اگر عیب جدید به وجود آمد و یا تصرف کرد، «ثُمَّ عَلِمَ بِذَلِكَ الْعَوَارِ أَوْ بِذَلِكَ الدَّاءِ إِنَّهُ يَمْضِي عَلَيْهِ الْبَيْعُ وَ يَرُدُّ عَلَيْهِ إِلَى آخِرِهِ».

به مفهوم این روایت، «و لَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُ»، استدلال کرده‌اند، که مفهومی این است که اگر تبیین له دیگر خیاری وجود ندارد و دیگر حق را ردّ کردن و یا ارش گرفتن ندارد.

شیخ(ره) فرموده: «و فيه نظر»، در این استدلال نظر و اشکال است، بعضی گفته‌اند: وجه نظر این است که استدلال به مفهوم این روایت، استدلال به مفهوم وصف است، در حالی که مفهوم وصف حجیت ندارد.

در جواب اینها باید گفت که: مراد شیخ(ره) از این فیه نظر این نیست، که این استدلال به مفهوم وصف است، چون در این روایت، وصف بعد از «أی» آمده، که وصف بعد از ای به منزله شرط می‌شود، و لذا استدلال به مفهوم این روایت، استدلال به مفهوم شرط است و از این نظر که بگوییم: مفهوم وصف است، حرف درستی نیست.

مرحوم شهیدی(ره) در حاشیه فرموده: اشکال شیخ(ره) این است که اگر برای مشتری عیب بیان نشود، در صورتی که «فَأَحْدَثَ فِيهِ بَعْدَ مَا قَبَضَهُ شَيْئاً»، در اینجا دیگر حق ردّ ندارد و می‌تواند ارش بگیرد، اما نسبت به اینکه اصل خیار ساقط می‌شود، دلالتی ندارد و در «و لَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُ»، هم اگر تبیین کنند، باز هم مورد روایت در جایی است که «فَأَحْدَثَ فِيهِ بَعْدَ مَا قَبَضَهُ شَيْئاً»، که بیاورد شیئی را احداث کند، لذا این مورد به درد نمی‌خورد و می‌خواهیم بگوییم: در جایی که برای مشتری معلوم باشد، ولو اینکه «لم يحدث فيه شيئاً»، اینجا به طور کلی خیار ندارد، البته بیان شهیدی(ره) در اینجا خیلی مغلق است.

«و حيث لا يكون العيب المعلوم سبباً لخيار»، وقتی که این عیب معلوم سبب خیار نشد، «فلو اشترط العالم ثبوت خيار العيب»، اگر عالم، یعنی عالم به عیب شرط ثبوت خیار عیب بکند، «مریداً به الخيار الخاص الذي له أحكام خاصة»، و از آن خیار خاصی را اراده کند، که احکام خاصی هم دارد، یعنی همین خیار عیب متعارف را اراده کند، «فسد الشرط و أفسد»، هم شرط فاسد است و عقد هم باطل می‌شود، «لكونه مخالفاً للشرع»، برای اینکه مخالفت با شرع دارد، شرع می‌گوید: در چنین موردی

خيار نمی‌آید، در حالی که با شرط خواسته بگوید: چنین موردی خيار دارد.

«و لو أراد به مجرد الخيار»، اما اگر خيار عيب را به خصوص اراده نکند، بلکه مجرد خيار را اراده کند، «كان من خيار الشرط و لحقه أحكامه»، این خيار شرط می‌شود و احکام خيار شرط را هم دارد، «لا أحكام خيار العيب»، و دیگر احکام خيار عيب را ندارد.

«الثاني: تبرّی البائع عن العيوب إجماعاً في الجملة»، اگر بايع از عيوب تبرّی پیدا کند، به إجماع فقهاء این تبرّی مسقط ردّ و ارش است، حال «في الجملة» در مقابل آن تفاسیری است که بعداً بیان می‌کنیم که بعضی از مواردش را برخی قبول ندارند، مثلاً تبرّی إجمالی را بعضی قبول ندارند، «على الظاهر المصرّح به في محكي الخلاف و الغنية و نسبه في التذكرة إلى علمائنا أجمع»، به ظاهری که تصریح شده به آن در محکی از خلاف و غنیه و در تذکره این را که تبرّی مسقط ردّ و ارش است، در تذکره به علماء ما تماماً نسبه داده است.

«و الأصل في الحكم قبل الإجماع»، حال دلیل این حکم، که اگر بايع در حین عقد تبرّی جست، این تبرّی مسقط ردّ و ارش است، قبل از اجماع، که یکی از ادله إجماع است، که این إجماع هم مدرکی است، «مضافاً إلى ما في التذكرة: من أن الخيار إنّما يثبت لاقتضاء مطلق العقد السلامة»، علامه(ره) این گونه استدلال کرده که خيار تنها به این دلیل ثابت می‌شود که مطلق عقد إقتضای سلامت را دارد، «فإذا صرحّ البائع بالبراءة فقد ارتفع»، وقتی که بايع به برائت تصریح کرد، دیگر این عقد إقتضای سلامت را ندارد، «الإطلاق صحيحة زرارة المتقدمّة و مكاتبة جعفر ابن عيسى الآتية»، حال مضافاً به این استدلال صحیح زراره از امام باقر(علیه السلام) که خواندیم که مفهومش این بود که اگر تبرّی جست، در این صورت خيار عيبی وجود ندارد و مکاتبهی جعفر که از آن استفاده می‌شود تبرّی سبب سقوط ردّ و ارش است.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) همان اشکالی که به مفهوم «ولم يتبين له» گرفته‌اند، در اینجا هم وارد می‌شود، منتهی مرحوم شهیدی(ره) باز این را هم جواب داده که بین اینجا و آنجا یک فرقی وجود دارد، که خودتان فرقی را مراجعه بفرمایید.

«و مقتضى إطلاقهما كمعقد الإجماع المحكي»، و مقتضای إطلاق صحیح زراره و مکاتبه جعفر، مانند معقد اجماع محکی، «عدم الفرق بين التبرّی تفصيلاً و إجمالاً»، این است که بین تبرّی تفصیلی و إجمالی فرقی نیست، «و لا بين العيوب الظاهرة و الباطنة»، و بین تبرّی از عيوب ظاهر و مخفی هم فرقی نیست، «لاشتراك الكلّ في عدم المقتضى للخيار مع البراءة»، وقتی که بايع تبرّی جست، دیگر مقتضی برای خيار عيب وجود ندارد.

«خلافاً للمحكي في السرائر عن بعض أصحابنا»، به خلاف محکی در سرائر از بعضی از فقهای ما، «من عدم كفاية التبرّی إجمالاً»، که گفته‌اند: تبرّی إجمالی کافی نیست.

«و عن المختلف نسبه إلى الإسكافي»، علامه(ره) در مختلف این عدم کفایت تبرّی إجمالی را به إسکافی نسبت داده، «بل إلى صريح آخر كلام القاضي المحكي في المختلف»، بلکه در مختلف در تصریح دیگری در عبارت قاضی که حکایت کرده، این فتوا نسبت داده شده است.

شیخ(ره) فرموده: «مع أن المحكي عن كامل القاضي موافقة المشهور»، در حایکه آنچه از کامل قاضی حکایت شده موافق با مشهور است، همان طور که مشهور گفته‌اند: بین تبرّی تفصیلی و إجمالی فرقی نیست، در اینجا هم فرقی وجود ندارد.

«و في الدروس نسب المشهور إلى أشهر القولين»، شهید(ره) در دروس قول مشهور را به اشهر دو قول نسبت داده و گفته: این

قول أشهر است، که در لمعه خوانده‌اید که گاهی اوقات می‌گویند: این قول أشهر است، بل المشهور، که مشهور از أشهر قوی‌تر است، در مقابل مشهور شاز است، مثلاً صد نفر یک حرفی را بزنند، که اگر در مقابلش پنج نفر حرف دیگری زدند، آن صد نفر می‌شود مشهور و پنج نفر شاز می‌شود، اما أشهر در مقابلش مشهور است.

«ثُمَّ إِنَّ ظَاهِرَ الْأَدْلَةِ هُوَ التَّبَرُّيُّ مِنَ الْعُيُوبِ الْمَوْجُودَةِ حَالِ الْعَقْدِ»، ظاهر ادله تبرّی از عیوب موجود در حال عقد است، «وَأَمَّا التَّبَرُّيُّ مِنَ الْعُيُوبِ الْمَتَجَدَّةِ الْمَوْجِبَةِ لِلخِيَارِ»، اما تبرّی از عیوب متجددی که موجب خیار عیوب متجدد یا حادث می‌شود، که دو دسته هستند؛ اما بعضی از عیوب حادث، که بعد از عقد و قبض و بعد زمان خیار حادث شود، این عیب موجب خیار نمی‌شود، اما عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض و یا بعد از عقد و قبض، اما در زمان خیار مشتری به وجود آید، ولو عیب حادث است و در حین عقد هم نبوده است، اما این عیب سببیت مستقل برای خیار دارد.

منتهی دلیل تبرّی در این عیوب چیست؟ «فِيدَلَّ عَلَى صَحَّتِهِ وَ سَقُوطِ الْخِيَارِ بِهٖ عَمُومِ «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»»، بر صحت سقوط این خیار به سبب تبرّی عموم «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» دلالت می‌کند.

«قَالَ فِي التَّذَكُّرَةِ بَعْدَ الْاِسْتِدْلَالِ بِعَمُومِ «الْمُؤْمِنُونَ»»، در تذکره بعد از استدلال به عموم «الْمُؤْمِنُونَ» یک اشکال و جوابی را مطرح کرده و فرموده: «لَا يُقَالُ: إِنَّ التَّبَرُّيَّ مِمَّا لَمْ يَوْجَدْ يَسْتَدْعِي الْبَرَاءَةَ مِمَّا لَمْ يَجِبْ»، نگویند که: این برائت ما لم یجب می‌شود، که عقلاً صحیح نیست، چون هنوز ذمه‌ای مشغول نشده، و لذا اگر الآن به شما بگویم: ذمه‌ی شما که به من بدهکار نیست، اما اگر در آینده هم ذمه‌ی شما مشغول شد، الآن ذمه‌ی شما را برّی می‌کنم، این معقول نیست و ذمه‌ای که مشغول نیست، برائت از آن معقول نیست.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) اشکال از یک وادی است، همان اشکالی که در إسقاط ما لم یجب است، که می‌گوییم: چیزی که هنوز واجب نشده و ذمه‌ای که مشغول نشده، پس چه چیزی را می‌خواهید إسقاط کنید، همان اشکال در اینجا هم وجود دارد، بین إسقاط ما لم یجب و برائت ما لم یجب تنها این فرق وجود دارد، که در إسقاط ما لم یجب، عنوان تبرّی و برائت می‌گوید: اگر هم عیبی باشد، تبرّی پیدا می‌کنم، اما در إسقاط ما لم یجب یقین دارم که چیزی به وجود می‌آید و ذمه‌ای مشغول می‌شود، منتهی قبل از آنکه واجب شود و یا تحقق پیدا کند، که گفتیم: اینها هم دو عنوان است و فرقی را هم مفصل گفتیم، اما باز ملاک یک چیز است.

بعد علامه (ره) از این اشکال جواب داده و فرموده: «لَأَنَّا نَقُولُ: التَّبَرُّيُّ إِنَّمَا هُوَ مِنَ الْخِيَارِ الثَّابِتِ بِمَقْتَضَى الْعَقْدِ، لَا مِنَ الْعَيْبِ، اِنْتَهَى.»، تبرّی از خیاری است که به مقتضای عقد ثابت شده است و نه از آن عیبی که بعداً حادث می‌شود.

شیخ (ره) دو اشکال بر علامه (ره) کرده و فرموده: «أَقُولُ: الْمَفْرُوضُ أَنَّ الْخِيَارَ لَا يَحْدُثُ إِلَّا بِسَبَبِ حَدُوثِ الْعَيْبِ»، مفروض این است که خیار حادث نمی‌شود، مگر به سبب حدوث عیب، «وَالْعَقْدُ لَيْسَ سَبَباً لِهَذَا الْخِيَارِ»، عقد هم سبب برای این خیار نیست، و لذا شیخ (ره) قبلاً فرموده بودند که: این عیوب متحقق و حادث بعد از عقد، خودش یک سببیت مستقله دارد.

«فَإِسْنَادُ الْبَرَاءَةِ إِلَى الْخِيَارِ لَا يَنْفَعُ»، اینکه خواهد از آن خیاری که هنوز سببش نیامده برّی شود، صحیح نیست، «وَقَدْ اعْتَرَفَ (قَدَسَ سِرُّهُ) فِي بَعْضِ كَلِمَاتِهِ بِعَدَمِ جَوَازِ إِسْقَاطِ خِيَارِ الرُّؤْيَةِ بَعْدَ الْعَقْدِ وَ قَبْلَ الرُّؤْيَةِ»، یعنی علامه (ره) هم در بعضی از کلماتش به عدم جواز إسقاط خیار رؤیت بعد از عقد و قبل از رؤیت اعتراف کرده است.

شیخ (ره) خواسته نقض کند که شما إسقاط خیار رؤیت بعد از عقد و قبل از رؤیت را جایز نمی‌دانید، لذا در اینجا هم باید برائت از آن عیبی را که بعداً به وجود می‌آید جایز ندانید.

بعد فرموده: «نعم، ذكر في التذكرة جواز اشتراط نفى خيار الرؤية في العقد»، بله در تذکره جواز اشتراط نفی خيار رؤیت در متن عقد را ذکر کرده، که اشتراط نفی خيار رؤیت در عقد جایز است، «لکنّه مخالفٌ لسائر کلماته و کلمات غیره کالشهید و المحقّق الثانی»، البته این کلام علامه(ره) با سایر کلمات ایشان مخالف است و با کلمات غیر ایشان مثل شهید و محقق ثانی(قدس سرهما) هم مخالف است.

«و بالجمله، فلا فرق بین البراءة من خيار العيوب و البراءة من خيار الرؤية»، خلاصه اشکال این شد که بین برائت از عیوب در خيار خيار و بین برائت در خيار رؤیت فرقی نیست، یعنی جناب علامه(ره) اگر برائت از خيار رؤیت را می‌گوید که: درست نیست، برائت از عیوب هم نباید درست باشد.

«بل الغرر في الأول أعظم»، بلکه غرری که از آن عیوب متحقق بعداً به وجود می‌آید اعظم است، «إلا أنه لما قام النصّ و الإجماع على صحّة التبرّي من العيوب الموجودة»، اما چون نصّ و إجماع داریم بر اینکه تبرّی از عیوب موجود صحیح است، «فلا مناص عن التزام صحّته»، چاره‌ای نداریم که بگوییم: نسبت به عیوب موجود تبرّی صحیح است.

«مع إمكان الفرق بين العيوب و الصفات المشترطة في العين الغائبة»، شیخ(ره) با این «مع إمكان» خواسته کمکی به مرحوم علامه(ره) بکند، که ممکن است که بین عیوب و بین آن صفات مشترط در عین غائب که سبب برای خيار رؤیت می‌شود فرق بگذاشته و بگوییم: «باندفاع الغرر في الأول بالاعتماد على أصالة السلامة»، غرر در اولی به سبب اعتماد بر اصالة السلامة مندرج می‌شود، «فلا يقدح عدم التزام البائع بعدمها»، لذا اینکه بایع به عدم سلامت ملتزم شود ضرر نمی‌رساند، «بخلاف الثانی»، به خلاف دومی که در باب خيار رؤیت بود، که در خيار رؤیت نظیر این بیان را شیخ(ره) هم قبلاً داشته‌اند که بایع ملتزم شده است به اینکه مبیعی را می‌دهم که این اوصاف را داشته باشد، که اگر بخواهد خيار رؤیت را اسقاط کند، معنایش عدم إلتزام به آن چیزی است که به آن التزام پیدا کرده است.

«فإن الغرر لا يندفع فيه إلا بالتزام البائع بوجودها»، برای اینکه غرر در آن دفع نمی‌شود، مگر به اینکه بایع به وجود این اوصاف ملتزم شود، «فإذا لم يلتزم بها لزم الغرر»، لذا اگر بخواهد به این اوصاف ملتزم نشود، غرر به وجود می‌آید، بلکه این عدم التزام ملازم با غرر است، که می‌توانیم یک چنین فرقی را بیان کنیم.

«و أمّا البراءة عن العيوب المتجددة»، اما در برائت از عیوب متجدد، «فلا يلزم من اشتراطها غرر في البيع»، اگر برائت از آن عیوب متجدد را شرط کرد، غرری در بیع به وجود نمی‌آید، «حتّى يحتاج إلى دفع الغرر بأصالة عدمها»، تا اینکه برای دفع غرر به اصالت عدم این عیوب احتیاج شویم، «لأنّها غير موجودة بالفعل في المبيع حتّى يوجب جهالة»، برای اینکه این عیوب به الفعل در مبيع نیستند، تا اینکه سبب جهالت شوند.

پس بین برائت از عیوب متجدده و بین این صفات مشترطه در خيار رؤیت فرق وجود دارد، در خيار رؤیت اگر بخواهد نفی کند و یا سقوط خيار را شرط کند، این مستلزم ضرر و غرر است، اما در این عیوب متجدد مستلزم غرر نیست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين